

این گونه نماز بخوان!

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى قَالَ، قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا، يَا حَمَّادُ تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ

می توانی خوب نماز بخوانی؟ قَالَ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي أَنَا أَحْفَظُ كِتَابَ حَرِيْزٍ فِي الصَّلَاةِ. فَقَالَ لَا عَلَيْكَ يَا حَمَّادُ فرمود: بر

تو باکی نیست قم فصل برخیز نماز بخوان. قَالَ فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَوَجِّهًا إِلَى الْقِبْلَةِ فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلَاةَ فَرَكَعْتُ وَ

سَجَدْتُ. فَقَالَ يَا حَمَّادُ لَا تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ، مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ يَأْتِي عَلَيْهِ سِتُّونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً فَلَا يُقِيمُ صَلَاةً

وَاحِدَةً بِحُدُودِهَا تَامَّةً امام فرمودند: ای حماد! خوب نماز نمی خوانی! چه اندازه برای یک مرد زشت است که شصت

یا هفتاد سالش شود و یک نماز کامل و تمام بپا ندارد!

قَالَ حَمَّادُ فَأَصَابَنِي فِي نَفْسِي الذُّلُّ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَعَلَّمَنِي الصَّلَاةَ پيش خود خوار شدم و گفتم قربانت گردم: نماز

را به من بیاموزید.

فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ مُنْتَصِبًا تَمَامًا قَدْ فَارَسَلَ يَدَيْهِ جَمِيعًا عَلَى فَخْذَيْهِ دُو دُو دست را بر روی دو

رانس، پائین انداخت قد ضم اصابعه انگشتها را به هم چسباند و قرب بين قدميه دو گام را به هم نزدیک کرد حتی

كَانَ بَيْنَهُمَا قَدْرُ ثَلَاثِ أَصَابِعٍ مُنْفَرَجَاتٍ تَا فَاصِلَهُ آنَهَا سَهْ انگشت گشاده شد و استقبل بأصابع رجله جميعاً القبلة، لم

يُحَرِّفُهُمَا عَنِ الْقِبْلَةِ و انگشتان پایش را بدون انحراف برابر قبله نمود قَالَ بِخُشُوعٍ «اللَّهُ أَكْبَرُ» ثُمَّ قَرَأَ الْحَمْدَ بِتَرْتِيلٍ

(ترتیل یعنی شمرده و با تأمل در آشکار ساختن معانی کلمات و رعایت مخارج و وقوف و یا بقولی دیگر به آوای

خوش و صوت حزين و رعایت همه آداب قرأت) وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُمَّ صَبَرَ هُنِيَةً بِقَدْرِ مَا يَتَنَفَّسُ و به اندازه نفسی

درنگ کرد و هو قائم ثم رفع يديه حيال وجهه وقال «الله أكبر» و هو قائم ثم ركع و ملأ كفيه من ركبتيه منفرجات و
دو کف خود را که انگشتانش باز بود از سر دو زانو پر کرد و رد ركبتيه إلى خلفه حتى استوى ظهره زانو را باز نمود
تا پشت او هموار شد حتى لو صب عليه قطرة من ماء أو دهن لم تزل لاستواء ظهره که اگر قطره آبی یا روغنی بر آن
می چکید نمی لغزید (از بس که پشتش هموار بود) و مد عرقه و غمض عينية و گردن کشید و چشمها را خوابانید ثم
سبح ثلاثاً بترتيل فقال «سبحان ربی العظيم و بحمده» ثم استوى قائماً فلما استمكن من القيام قال «سمع الله لمن
حمده» ثم كبر و هو قائم و رفع يديه حيال وجهه دو دستش را تا برابر روی مبارکش بلند کرد؛ ثم سجد و بسط كفيه
مضمومتی الأصابع بين يدي ركبتيه حيال وجهه دو کف دستش را که انگشتانش به هم چسبیده بود میانه دو سر زانو
برابر روی نهاد فقال «سبحان ربی الأعلى و بحمده» ثلاث مرات و لم يضع شيئاً من جسده على شيء منه سجده را
چنان بجا آورد که هیچ عضوی از اعضای خود را بر عضو دیگری تکیه نداده بود و سجد على ثمانية بر هشت عضو
سجده کرد أعظم الكفين و الركبتين دو سر زانو و تأمل إبهامی الرجلین دو سر انگشت بزرگ پاها و الجبهة و
الأنف و قال سبعة منها فرض يسجد عليها و هي التي ذكرها الله في كتابه فقال «و أن المساجد لله فلا تدعوا مع الله
أحداً» و هي الجبهة و الكفان و الركبتان و الإبهامان و وضع الأنف على الأرض سنة؛ ثم رفع رأسه من السجود فلما
استوى جالساً قال «الله أكبر» ثم قعد على فخذ الأيسر و قد وضع ظاهر قدمه الأيمن على بطن قدمه الأيسر بر طرف
چپ نشست، و روی پای راست را بر پشت پای چپش نهاد و قال «أستغفر الله ربی و أتوب إليه»؛ ثم كبر و هو
جالس و سجد السجدة الثانية و قال كما قال في الأولى و لم يضع شيئاً من بدنه على شيء منه في ركوع و لا سجود و
كان مجتئحاً دستها را [در سجود] مانند بال از زیر بدن بیرون داده بود و لم يضع ذراعیه على الأرض و آرنجهايش را

بر زمین نگذاشته بود فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ عَلَى هَذَا وَ يَدَاهُ مَضْمُومَتَا الْأَصَابِعِ در حالی که انگشتانش به هم چسبیده بود و

هُوَ جَالِسٌ فِي التَّشَهُدِ در تشهد نشست فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ التَّشَهُدِ سَلَّمَ فَقَالَ يَا حَمَادُ هَكَذَا صَلِّ^۱

^۱ - الكافي ج ۳ ۳۱۲ باب افتتاح الصلاة و الحد في التكبير